

میلعا وه

لطا بزاق قد ص یخشت ی اهار
اهنتف اب هلباقم شور و

تانايد

ی نار هط ی نيسد ن س محمد ديسد جاد الله تيا
هر سد الله س دق

میجر لانا طیشلا نم للهاب ذوعا

میجر لانا محر لانا الله مسب

هنتف ی انعم

ی صخش هب نوتقم . دریگی م ار ناسنا لقع هنتف
ص یخشت تردق و هشد هتفرگ ش لقع هک دنیوگی م
ی نعید . تسا هدرک هباغ و ا رب تاساسحا . درادن
هدادل د و هدرپس لد [هک] دنیوگی م نیا هب نوتقم
زا رگید ش لقع ، هدرک اهر رای ت مس نید و لد و
بولطم نام ه و دنیبی می کی طقف . تسا هداثفا راک
هنا ی تسه و ا حلاص هب بولطم نیا ل ا ح . تسا
و ا هب [ات] دوری م طقف . دمهی من ا ر ن آ رگید
هتفگی زیچر ه هب هنتف . دنیوگی م نیا هب هنتف . دسر ب
لقع ، دزادنیبی ی هار مگ رد ا ر ناسنا هک دوشی م
تردق دریگب ا ر ناسنا مهف ، دریگب ا ر ناسنا
ناسنا ر ب ا ر ناسنا هار و دریگب ا ر ناسنا ص یخشت
هنتف دنیوگی م ا ر ن آ . دنک هبتشم

نیا زا نینمؤلار یما ، ل مج گنج نایر ج رد
هنتف هب ریعت ار چ¹ . دندرک هنتف هب ریعت گنج
هدما ش یپ ع قوم ن آ رد هک ی تیعضو نو چ ؟ دندرک
هابتشا هب ا ر دارفا زا ی لیخ هک دوب ی تیعضو دوب
و [دوب ر وطنیا ل مج گنج رد هیضه . ت خادنا ی م
ت خادنا ی م هابتشا هب [ا ر دارفا

. درادن [ا ر ق د] ص یخشت تردق ی صخش ره
رظن هطقن زا و نامیا رظن هطقن زا [ی سک ره]
تسیند ی اهتر م کیر د ر کفتر ظن هطقن زا و ل قعت

¹ 138 و 137 ص ، (حلاص ی حبص) ه غلابلا جهن .

ار صاخشا تآیند قامعادنیبب ار نطاوب دناوتب هک
 رهاظ نیمه مینیبی مام هک چره! هذ دنک دهاشم
 مه میدرکنامنت هکی زهارپنیا زا [ی تح]. تسا
 زا [ی تح] ام مشچ. دنیبب دیناوتی من ار ن تلخاد
 دنیبب ار ندب و دنک روبع دناوتی من زهارپنیا
 دهاشم ار سفن دهاوخب هکنیا هب دسرب هچ للاح
 ار سفن فادها، دنک دهاشم ار سفن تآیند، دنک
 ؛دنک دهاشم دهاوخب ار سفن بتارم، دنک دهاشم
 ار مدقنیا درادی تیند هچ ساسا رب صخشنیا هک
 بلطم نیا درادی فده هچ ساسا رب و درادی م رب
 ،دیوگی م هچ یارب تسیچ ش تیند ،دیوگی م ار
 یط دراد ار هار نیا درادی شرگن هچ ساسا رب
 ؟دنکی م

اهنتف ص یخشت رد ی هلا ی ایلوا ی اناوت

اهنا .تسا ص خشم ادخ ایلوا یارب هلئسم
 تقوچیه ،دنوشی من راتفرگ هنتف رد تقوچیه
 ناشسفن و ناشلقع تقوچیه ،دنوشی من هنتف ن و تفم
 .دوشی من رگاوغا و بیرفلد رهاوظ روهم

درکی م عورشو اقا موحرم ش پیدمآی م فرط
 اهفر دنیا و ناشیا زا میظعت ناشیا زال یلجت هب
 هیرگ ش للاح هب تساوخی م دوب هتسشن سکره
 ی میمص ،رتصلخم مدآ نیا زا رگید اعقاو .دنک
 هب مدآ !دوشی م ادیپرگم رتق داصو رتافصاب ،رت
 و [دریگب] متام دهاوخی م دنکی م هاگن ش اهفایق
 ،هذ [دیامرفی م] ،دنیوگی م اقا هب ی تقو .دنک هیرگ
 ی می سک هچ ار نیا .دوبق بافدش اهمه رخا اتلوا
 رگید درگاشن نیا زا متفگ مدوب اجنآ هکنم !؟دمهف
 دیابام [دوشی من ادیپ] ایند رد لاصا رتصللاخا اب
 یروطنیا دراد نیا میدید .میزادنیبب گنلوا یولج

دهاوخی م هچ! درپسی م لد و درپسی م رس
ی سک هچ رتهب امش ز ا دییامرفب اقا: میتفگ!؟ رگید
ی م هکی تقو دعب! تراکل ابند و ربوشد دنلب، تسه
دوبق افندش رخآ اتل و ا زا تفر

هچ هکن اریا ز ا دادحی اقا ی ارب دندادی م همان
ی م اقا م و حرم هب دادحی اقا. دیتسه هچ و دیتسه
:دندومرف

ی م هچ نیا هک دینییب دیناوخب ار همان نیا اقا»
ی م ن اشیا «؟تسیچ و ا تساوخرد و دیوگ
هب دندرک و ر. اقا تسا زاجم [دنتفگی م]، دندناوخ
«تسا زاجم» [دنتفگ] دادحی اقا

نامه را می بستند در طاقچه می گذاشتند. مجاز
که جواب ندارد. بعدها من در یک مجلسی دیدم
آن شخصی که این نامه را نوشته بود خودش
بعدها یعنی سالها بعد به مناسبتی - نه اینکه من
سؤال بکنم، نه من سؤال نکردم، خودش آمد -
مطالبی را که [در آن نامه بود]، نقل کرد من بر
همان نامه منطبق کردم دیدم چه مطالبی: «شما
دریا هستی عمق ندارد، شما چه هستی!» اینها را
نوشته بود و آقا گفتند: «مجاز است آقا». چه کسی
می فهمد؟ یعنی واقعاً بیننا و بین الله اگر این نامه
را دست من بدهند و بگویند یک همچنین فردی
این نامه را برای پدر شما نوشته، [من می گویم]
آقا بفرماید بروم از آقا اجازه بگیرم و وقت
بگیرم، بروید پیش ایشان و دیگر برنامه و دیگر
[تمام]. ولی او تا نگاه می کند [نامه را] می بندد،
دیگر نوبت به خط دوّم و سوم هم نمی رسد. این
چیست؟ این فتنه است. این نامه فتنه است. برای
چه کسی؟ نه برای ولیّ خدا، برای ما. ما را

مفتون ظواهر دل فریب و زببنده و ترکیب جملات
 نثر و دلربای خودش می‌کند ما را مفتون
 تعریف‌ها و توصیف‌های خودش می‌کند. ما
 جملات را می‌بینیم در پس این جملات چه نهفته
 است آن را ما نمی‌بینیم. این نامه چه می‌شود؟
 فتنه؛ ما می‌شویم، مفتون.

ی‌اه‌گنج ریاسد ابل‌م‌ج‌گنج زیامت

ن‌ینمؤمارِیما

رد هئیسف. ر‌گید د‌وب ر‌وطن‌یا ل‌م‌ج‌گنج رد
 هئتفل‌م‌ج‌گنج هئسم. د‌وب و‌ح‌ذ‌ن‌یا ه‌ل‌م‌ج‌گنج
 ی‌م‌ق‌ر‌ف‌ن‌ی‌ف‌ص‌ا‌ب‌ش‌ه‌ئ‌س‌م. د‌وب هئتف‌ا‌ع‌ق‌ا‌و، د‌وب
 د‌وب‌ص‌خ‌شم. د‌وب‌ص‌خ‌شم، د‌وب‌ذ‌هئتف‌ن‌ی‌ف‌ص. د‌ر‌ک
 ز‌ا‌ی‌ذ‌ر‌گ‌ی‌د‌ه‌ک‌ه‌ی‌و‌ا‌ع‌م! ت‌س‌ی‌چ‌ش‌ت‌ی‌ع‌ض‌و‌ف‌ر‌ط‌ه‌ک
 ل‌م‌ج‌گنج. د‌ن‌د‌ی‌د‌ی‌م‌ه‌ه‌ه‌ه. ت‌ش‌ا‌ذ‌ن‌ف‌ی‌ص‌و‌ت‌ه‌ب
 د‌وب‌هئتف‌گنج‌ن‌ا‌ور‌ه‌ذ‌گنج، د‌وب‌هئتف‌گنج.

ک‌ی‌ذ‌ن‌ه‌ک‌د‌وب‌ب‌ا‌ب‌ن‌یا‌ز‌ا‌هئتفل‌م‌ج‌گنج‌رد
 ن‌ینمؤمارِیما ل‌با‌ق‌م‌رد ر‌ب‌م‌غ‌ی‌ب‌ا‌ح‌ص‌ا‌ن‌ی‌ر‌ت
 و ر‌ک‌ب‌ا‌ب‌ا‌ و ر‌م‌ع‌ا‌ب‌ه‌ک‌ی‌ب‌ا‌ح‌ص‌ا¹؛ د‌ن‌ت‌ف‌ر‌گ‌ر‌ا‌ر‌ق
 ی‌ا‌ه‌س‌م‌ذ‌ن‌ا‌م‌ه‌ع‌ز‌ج، د‌ن‌د‌وب‌ه‌د‌ر‌ک‌ذ‌ت‌ع‌ی‌ب‌ا‌ه‌ن‌یا
 ن‌آ‌د‌ع‌ب‌و‌د‌ن‌د‌وب‌ن‌ینمؤمارِیما ل‌ز‌ن‌م‌رد‌ه‌ک‌د‌ن‌د‌وب
 ی‌ک‌ی‌! د‌ر‌ک‌ه‌چ‌و‌د‌ر‌ک‌ه‌چ‌و‌ذ‌ش‌ت‌آ‌ار‌رد‌د‌م‌آ‌ا‌ق‌آ
 [خ‌ی‌ر‌ا‌ت‌ر‌د] ه‌ک‌د‌ن‌د‌وب‌ر‌ی‌ب‌ز‌و‌ه‌ح‌ل‌ط‌ن‌ی‌م‌ه‌ا‌ه‌ن‌آ‌ز‌ا
 رد²؛ د‌ن‌ت‌ف‌گ‌ی‌م‌ر‌ی‌خ‌ل‌ا‌ت‌ح‌ل‌ط‌و‌ا‌ه‌ب‌ا‌ذ‌خ‌ل‌و‌س‌ر‌م‌ی‌ر‌ا‌د
 ر‌ا‌ر‌ف‌و‌د‌ن‌د‌وب‌ه‌د‌ا‌ت‌س‌ی‌ا‌ه‌ک‌ی‌د‌ا‌ر‌ف‌ا‌ز‌ا‌د‌ح‌ا‌گنج
 و ا‌ه‌ن‌یا‌م‌د‌ر‌م³؛ د‌ن‌د‌وب‌ر‌ی‌ب‌ز‌و‌ه‌ح‌ل‌ط‌ن‌ی‌م‌ه‌د‌ن‌د‌ر‌ک‌ذ
 د‌ن‌د‌وب‌ه‌د‌ی‌د‌ن‌ینمؤمارِیما ا‌ب‌ا‌ر‌ا‌ه‌ن‌آ‌ط‌ا‌ب‌ت‌ر‌ا

¹ 343 ص، د‌ی‌ف‌م‌خ‌ی‌ش‌د، ل‌م‌ج‌ل‌ا.

² ص، ک‌د‌ف‌و‌ت‌ف‌ی‌ق‌س‌ل‌ا؛ 573 ص، 2 ج، م‌ی‌ل‌س‌ب‌ا‌ت‌ک‌ه‌ب‌د‌و‌ش‌ع‌و‌ج‌ر.

60 و 50 و 38

³ 468 ص، 2 ج، ت‌ب‌ا‌غ‌ل‌ا‌د‌س‌ا.

و در کی م هکی یا هت کرد بلا غرد نینمؤ ملاریما
 می] رگید م ه اب ریز اب تفری م ه نیدم نورید
 دندیدی م ربمایپ نامز رد مدرم زا ی رایسب [دنتفر
 اهن اب ایخ رد هکی یا هت کرد رد نینمؤ ملاریما هک
 ریز و هحلط هّیضه . دوب ریز هارمه در کی م
 زاً لاصاً¹؛ دنتشاد هکی باسنتا ن آ زا رظن فرص
 دیدر تا هنا هب تبسن ناسنا دشی من هک دندوب ی دارفا
 فوع ن محر ل ادبع ، دشاب هتشاد کشد ، دشاب هتشاد
 ! دنکب مء دق نینمؤ ملاریما ل باقم رد دمایند هک
 ، دئادش رد و ادخل و سر نامز رد اهنیا هکی ناسک
 دهاشم نینمؤ ملاریما اب ش و داشود ار اهنأ مدرم
 هّیضه نیا [دندرک مء دق و دندماً] دندرکی م
 ی لیخ هّیضه نیا اعقاوی نعید ! تسه ی بیجء هّیضه
 دیاب تیفیک نیا هب بلطم نیا ! تسای بیجء هّیضه
 میرد رد رفت و د نیا هچیرد زاناطیش و دیابید
 ، دشاب رانگریثأت دناوتب هک دوشب در او دیاب تیلو
 اهنأ ی وه ن آ و دنریگب ار ناشلقع ار دارفا دناوتب
 بخ . دندکل زلزتم ار ناشقرع و نیدت ، دنریگب ار
 هچ هک تسای صخشم ناشلئاسم و دندماً اهنیا
 دمن نیا زا هک دندیمهف هصلاح و داتفا ی قافتا
 ی من اهنیا . دوشی من اهنأ بیصن ی هلاک ت فلاخ
 . دنکی م قرف باسد اجنیا . دنرادرب ی مهسد دناوت
 ی سک هچ لاد ، دندرکی ریگیپ و هّیضه ل ابند دنتفر
 زا . دمای من ی سک ؟ مینک نامدوخ هارمه میباید ار
 نیرتهب و سک نیرتهب بخ هشیاع ربمغیپ ی اهنز
 نینمؤ ملاریما هب و دندرک هارمه دندماً . دوب درف
². دندز تمهت دندز تمهت نینلمسه هفیلخ

¹ 47. ص 2، ج ، ی بوقعیلا خیرات .

² 229 و 43 ص 3، ج ، ملاءلاً هب دوشد عوجر .

خیرات لوط رد فالتخم تانایرج رارکت

نایرج کی خیرات روطچ دنامی ماعقاو مدآ
عقاو لاس نلاف رد یکی نایرج نیای هتتم، دراد
عقاو [هرابود] دعب لاس نلاف رد نامھ، دوشی م
، نایرج کی نامھ. دعب لاس هس یکی، دوشی م
خیرات رد هشیمه [هک]، تسا طذکی و ریس مکی
تکر دل ادر د طخود هتبلأ. تسا تکر دل ادر د
و تیرد و قّد و قدص طذکی تسا
غورد طخم ه طذکی، عقاو زاتعباتم و یگدازآ
هک رگید لئاسم ریاس و رکم و هلید و قافند و
هک ماگچیه و تسا زیامتم م ه زاطخود نیایلاما
طخود نیایتمایق زور ات. دیسر دهاوخذ رگیدکی
دسری مذم ه هب

از اوّل خلقت آدم این قضیّه بوده و همین طور
هرجا شما نگاه بکنید [هست]. خطّی که
میخواهد در قبال حقیقت بایستد. آن خط به چه
چیزهایی متشبّث می شود، به کلک به دروغ به
حیله به نیرنگ به نفاق به دورویی به مشوّه کردن
واقع برای افراد، چون اگر حق باشد خب حق در
همین خط است. حق در همین خط است دیگر حق
که هیچ وقت در مقابل حق نمی تواند بایستد.

اههنتف مامت اشنمرسد غورد

بأ هک دننیمی د نراد همه، تسا بآ نیان لاآ
وخذ هب امش یارب ار نیامهاوخذ نم رگا. تسا
مدوخ یارب ار بآ نیات منک صخش می رگید
تسین بآ نیاروخذ ار نیایاقآ: «میوگی م، مرادرب
نلاف و تسامس و تسا هدنام نیای نکی م هابتشا
منک تزاید مدوخ یارب لاثم ار نیاهک.» تسا
رگا لاماد. غورد و کلک دوشی م؟ دوشی م هچ نیای

میوگی م ار نامه تسامع قوا هک ار ی نامه مدمآ اجنیا «تسا بآ نیا :میوگی م ،تسا بآ نیا» رگید طخنیا .تسین رگید اتود میدش ی کیر رگید ،دنک هلباقم نآ اب نیا دهاوخب هک تسین اتود ی م ار ی کید ود ره نوچ ،دنک ی ربارب دهاوخب اوعد رگید دنیوگی م ار ی کید ود ره ی تقو دنیوگ نم م ه و تسامع بآ نیا دیوگی م امش م ه .میراند ز ا اوعد .میراند ی فرد .تسامع بآ نیا میوگی م و دینیب بآ ار نیا امش هک دوشی م عورش ی یاجنآ عورش ل قد و فرد اجنیا ز ا .تسامع میوگب نم اجنیا ز ا تافلاتخا ،دوشی م عورش اوعد ،دوشی م .دوشی م ادیب اجنیا ز ا .دوشی م عورش

برای اینکه بیایند در قبال امیر المؤمنین و بایستند آیا می توانند بگویند که امیر المؤمنین خلیفه رسول خدا هست؟ نمی توانند بگویند. چرا؟ چون خلیفه رسول خدا بودن واقع است اگر بیایند و بگویند [آن وقت] این خط هر دو با هم یکی شد. پس چطور می خواهی در قبال خلیفه رسول خدا بایستی؟! تو که قبول داری این خلیفه رسول خدا است، خودت هم که داری اعتراف می کنی، پس چطور داری [مقابلش] می ایستی؟! آیا می توانند بگویند که کشتن عثمان به گردن علی نبوده است؟! نمی توانند بگویند. اگر بگویند کشتن عثمان به دستور علی نبوده و به گردن علی نیست، خوب واقع هم همین است پس می خواهی چه کار کنی؟! مغزت را از دست دادی علی که [عثمان را] نکشته است، دیگر لشکر برای چه جمع می کنی؟! خودت الآن داری می گویی علی عثمان را نکشته، پس لشکر برای چه می خواهی

جمع کنی؟! توّجه می‌کنید چه می‌خواهم بگویم؟ پس برای ایستادن در قبال حق، چاره‌ای اصلاً از دروغ نیست، باید دروغ باشد، اگر دروغ نباشد حق با آن واقع قضیه یکی می‌شود. او حق صدق است. علی که صدق است در آن حرفی نیست، اگر تو بخواهی بیایی صادق باشی، باید بیایی بنشیننی و صدایت را در نیآوری حالا که می‌خواهی بروی صدایت را در بیآوری پس دیگر نمی‌توانی با آن مسیر صدق علی خودت را وفق بدهی، در آن خط دیگر می‌افتی. باید بنشیننی دروغ جعل کنی. حالا چه‌طور به این علی تهمت بزنیم که بماسد و مردم قبول کنند. می‌نشینیم حرف می‌زنیم، جلسه تشکیل می‌دهیم، کنفرانس تشکیل می‌دهیم، می‌نشینیم مشورت می‌کنیم برخی چیزهایی که مردم نمی‌دانند، می‌آییم از ندانستن آن مردم سوء استفاده می‌کنیم و دروغ را بر اساس جهل مردم وضع می‌کنیم. [چه کسی خبر دارد!] کسی در مدینه نبوده که ببیند حالا چه خبر است. آقا ما خودمان دیدیم والله با همین دو چشم خود ایستاده بودیم در کنار بیت عثمان که دیدیم علی وارد شد و به افراد گفت بروید بزنید با همین گوش‌های خودمان [شنیدیم]. سَمْرَةُ بْنُ جُنْدُبٍ، أَبُو هُرَيْرَةَ و اینها چطور روایت را جعل می‌کردند. [می‌گفتند] شنیدم از زبان رسول خدا و با چشم خودم دیدم که فرمودند این آیه **سِئْرًا نَمُوذِرُ** نَبَاً طَوْبِرْمَ ¹ **لِللّٰهِ تَاَضْرَمَ ءَاغْتَبَاُ هَسْفَنُ يَرِشِيْنَ**

¹: 128 ص، نیون هاسر. 207 هیأ (2) مرقد هروسد. ناج، ادخی اضرن دروأتسد هجت هجت هجت دنتسه مدرم زای ضعب» نابرهه دوخن ناگدنب هجت دنوادخ و، دنشورفی م ادخ هجت و دندهی م ار دوخ

يَفِي عَسَى لَوْتِ اذِ اَوَّلِ رَغِيدِ هِيَ نَا و تَسَا مَجْلَم
 تُبْحِي لَالله اَو لَسْنَا و تَرْحَا لِكَلْهُيَو اِهِيَفَا دِسْفِيَا ضِرَّ لَأَا
 نَابز زا مدينش .تسا يلع هب طوبرم ¹ (داسفلاً
² بتفگ نينچ ادخلوسر

دنيايد ماشد زا دنوش دنلب اهل قمان آ لاداد بخ
 ميورب هنيدم ميبايد ميوشد دنلب لاداد [دنيوگب ،هنيدم]
 ؤرَمَسَد نيا ايد ؤرَيْرُ هُوْبَا بانج نيا هك مينك قيقحت
 [دنيوگي م ناشدوخ ايد]؟! هذ ايد ديوگي م تسار
 و دروخي م مسق دراد هكنيا رگيد ديوگي م تسار
 مّلسم ربمغيپ شپيپ مه شندوب ي باحصد نيا مه دعب
 مامت ... دروخي م مه مسق دراد ربنم ي لاداد تسا
 هنيدم هب ن تفر و ماشد زان دما ت محز . رگيد تسا
 ي مرد ريشمشد ساسا نيا ربو دندهدي مزدوخ هبار
 نينمؤماريما گنج هب دما هكي رگشلا نيا . دنروآ
 زا اري نهارپيپ كي . دما روط نيمه ؟ دما روطچ
 ارنامثع نر تسد تشگنا اتر اهچ ، دندروآ اجنآ
 عافدي ارب نامثع نر] - دندروآ دوب هشد عطق هك
 ش ناتشگنا دندز لاداد دروآ اري ش تسد [ش دوخ زا
 اري تشگنا اتر اهچ مه اهنا - دندرک عطق اري
 نيا . دندرک ه دنورپ هميمض دندروآ دنتشادرب
 نيا [:دنتفگ] دنداد ناشد دندرب اري نهارپيپ
 نهارپيپ مه نيا ، تسا نامثع نر تسدي اهتشگنا
 تسيند غرم و ك شجنگ نوخ نوخ مه نيا ، تسا
 نيبولگومه دينيب ديناك ش يامز آ تسا ش دوخ نوخ

«تسا»

¹: 129 ص ، نيون هلاس . 205 هيا (2) مرقيپ هروس .

داسفي ارب دندراد ناوترد هچنآ ؛ دنورب و تد دندزا ؛ دندك تشپ نوچ و
 عفانم ندرک بارخو ؛ مدرمل سدن تخادنار ب هشير زا و ؛ نيمزي وررد
 «درادنتسود اري داسف دنوادخو ؛ دندرب راک هب ن اتخرد و ت عارزو
²: 73 ص ، 4 ج ، ديدحالي با نيا ، ه غلابلا جهذ حرشد هب دوشد عوجر .

مدرم¹. ت سا نامثع بانج نیمه لام اهنیا و
!دندنام

، ه دش هتشک نامثع ن آ رد هک ی زهار پپ نیا ل ااح
ی طبر ؟ ت سا هتشاد ی طبر ی لع هب هتفگ ی سک هچ
رگید زیچ چیه هب !؟ ت سا ه دوب هچ مزادی مذ هتشادذ
دوشی م دندب نیا ، نیمه ت سا نیا ه لئسم میر ادنی راک
اهنیا و ریز و هحلط ت یعضون آ رد . دنکی م ت کرد
دنتشادرب ار هشیاء همرکم هر دخم بانج نیا دندما
فرط نیا زا هک م هاهمان . دنتخادنا ولجو دندرو آ و
بعء ، نینموم ردام نینمؤملا م آ تشاء ن م اهنیا و
هتشگ ار ایند همه هک ی ردام هچ نیا - ! ی ردام
دندب هک - ن لاف ی لا - دارفا ی ارب همان نیا - . ت سا
هتشک ار اهنیا ی لع هک دینکب ی هاوخنوخ دیباید دیوشب
² . مینکب ی هاوخنوخ ام دیاب و ه دوب ی لع روتسد هب و

ی ایلوا و همئا تیاده و یریگتسد شور

ی هلا

هک ی تقو اذل . دما هک ی اهنتف ی نعیه هنتف نیا
هشیاء رتشد دیامرفی م م لاسلا هیلع نینمؤماریما
³ « . دینزب دیورب ار هنتف » : دیامرفی م دینک ی پ ار
یعنی آن چیزی که باعث مفتون شدن [دیگران
است] . وجود عایشه در آنجا باعث مفتون شدن و
باعث کور شدن عقول [مردم شده بود] . تا نگاه
می کنی به جهاز عایشه می بینی که این عایشه
هنوز بر شتر سوار است و آن حرفها [را
می زند] دلگرمی پیدا می کنی . حضرت فرمودند
آقا این مردم ، بدبختها دارند خودشان را به کشتن

¹ 562 و 561 ص ، 4 ج ، یربطلا خیرات هب دوشد عوجر .

² ص ، ل مجلا تعقو ؛ 431 ص ، دیفم خیش ، ل مجلا هب دوشد عوجر .
30 - 35.

³ 164 ص ، 1 ج ، جاجتدلا .

« . ن طیشد ه ن ا ف ل م ج ل ا اولنقا : م لاسلا هیلع نینمؤملا ریما ی دان »

می‌دهند به خاطر این فتنه. این ظاهر، ظاهر فریبنده اغواگر را بروید پی کنید. وقتی که مردم برگشتند دیدند آن خانم از آن بالا افتاد روی زمین و دیگر کارش تمام است گذاشتند الفرار؛ یعنی ببینید با یک برگشتن این شتر و رفتن چه شد؟ آن فتنه دیگر فتنه‌گری خودش را از دست داد الفرار! و الا [اگر فتنه نبود] تا آخر می‌ماندند. حضرت فرمودند آنها را کار نداشته باشید، پیگیری نکنید، دنبال نکنید، چه کار نکنید، چون اینها گول خوردند و چیز کردند؛¹

لمج هنتف لباقم رد نینمو ملاریما یرگنشور

هئیسف رد . دوب ی بیجء هئسم ی لیخ هئسم نیا رد ی لو داتفین قافتا ی اهئسم نینچم ه کی ن یفص لمج گنجر د امش اذل ،دوب ی ر و ط ن ی ا ل مج گنج جیگ ام نینمو ملاریما ش پپ دندمآی م دار فا دینیبی م هک دندومر ف ترضد هک ی فور عم ت رابع ن آ میدش ر ادقَابُ ق حَا قَا رَعُیْ لَا ، ک ی لَعُ س و ب ل م ل ج ر ک ن ا « ل ط ا ب ل ا ف ر ع ا ه ل ه ا ف ر ع ت ق ح ا ف ر ع ا ، ل ا ج ر ل ا ک ی : [دیامرفی م ترضد] . دوب اجنیا² «هلهها فرعت ه دش جیگ ه دش ی فخم و ت ر ب ب ل ط م هک ی تسه ی مدآ

¹ ، لمجلا تعقو ؛ 382 - 376 ص ، دیفم خیش ، لمجلا هب دوش عوجر . 146 - 141 ص

² ، دیواج تاید . فلاتخا یردقاب ، 238 ص ، 2 ج ، فارشلا باسنا . 77 ص

تاهشیدنا و لقع رب و تهلختم و همهوتم ی اوقه هک ی تسه ی درف و ت « و فاصنا هدا جزا و دناه تخاس ی فخم و ت ر ب ا ر ت فیق د و دناه دمآ بلاغ قد هب ش یارگ زا ا ر و ت ی رهاظ ی ا هه بناج و ، دناه دومن ج را خ ل ادتعا تیصخش و تیقوم هب عقاو و ق د هاگچیه هکن ادب سپ ؛ دناه دومن ء او غا هب ا ر ق د دیاب ء ادتبا نیاربانب ! دوشی من هدیجنس دارفا ه دبیرف و ی رهاظ ا ر ن آ هب ن اگدنورگ ، دوخ و ت هاگنآ ، ی سانشب ا راکشآ و حوضو و ی بوخ و ی هد ص یخشت بوخ ا ر ف ل ا خ و ل ط ا ب د ی ا ب ز ی د و ؛ ت خ ان ش ی هاو خ ل ط ا ب ن ا و ر ی پ ت ر و ص ن ی ا ر د هک ی درگ هاگآ ن آ ب نا و ج و ا ی ا و ز هب ل ا م ا ک د ا د س و ق د ل ه ا ز ا ر ن ا ن آ و ، ت خ ان ش ی هاو خ ز ا ب ا ر ن ا ه ا ر م گ و « د ا د ی هاو خ ز ی م ت و ص ی خ ش ت

تقیقد و هدناشوپ و تریبار بلطم هدمآ هنتفن آی
هدش هبتشم و تیاری بهلئسم و هدرکی فخم و تریبار
و تیاری بهیضه نیعی «کیآء سوبلم». تسا
هتفرگاری و تروود هدمآ ششوپنیا تسا هدش هبتشم
نز و ادخلوسر باحصا هدنیر فرهاظ و تسا
لقعو و تمهفه که درانگی مذرهاظنیا، ادخلوسر
بخ، دوشندانیم دراو اجنیا رد و تکاردا و و
تدوخ دیاب ای؟ منک هچ آی؟ ای؟ منک راکهچ لامد
نمیاریبار هنتفنیا و نیکی فرصت کی نمد
نیا رگا دنکی مزاراکنیا آی که، نی نزدیک رانک
نینموملاریما رگا]. تسینزهر رگید دنکبار راک
راد طاسب لّوا زا [رگید که دنکبار راکنیا
می هدیچرب همه دنبدو ریگبو وربو ایبو ناچتما
ماما دنک فرصت نینچم هکی رگا آی. دوش
دعسر مع رگشلا همه و دنک فرصت کی نیسد
رگید که] دنوشب رهاظم نبد بید ای رّ د همه
هار نینموملاریما. تسینزنیاربانبد]. تسینزهر
،دندی م ناشنار هار ادخا ایلوا دندی م ناشنار
ارلقعی نیعی ندرک فرصت. دنکی مزاراکنیا
اری اهدامآ رهاظ و هدیچکی و ای اجه بو ن تفرگ
دندی م ناشنار هار. درادن هدیافنیا، نداد رارق
زا دامتسا اب و لقعنآ یریگرامکب هطساو هب که
ریسم] - تساهدش هداد ناشن که آی هار - هار نآ
رارق تیاند دروم تقونآ [دنک باختنار تسرد
تییکنآ هب و تسا روظنآ فرصت. دنریگی
هب ناچتما راد راد و دنریگی م رارق تیاند دروم
.تسا تیئیک نیمه

و تهبار هار نلآ نمد که دنیا مرفی م ترصد
[هار] نآ. مرادن و تهبار راکم هر رگید م هدی م ناشن

همامع نیا «لِاجْرِ لِمَا رَادِقَابُ قَطَا فَرَعِي لَا»؟ تسیچ
 قدهاشن رییز و محلط رسدی لایبی نیبی مکه ی
 اهنیا نیبی مری راد مکی نساحم و شیر نیا. تسین
 دهم نیمه رد دیورب. تسین قدهاشن، دراد
 شیر یلیخ دنشورفی م شیر دنتسه ی یاهی ناگد
 دیهاوخی م ی بجو کی دیهدی م شرافس، دنلب
 اهنیا دنکی م ی زاب رتائت و ملیف مکی ناسک نیمه
 اهنیا. دنتسه هدیشارت هغیت شش، درادن شیر مکه
 ی بجو کی ی ایشیر دنرخی م شیر دنوری م مه
 ی مظعلا الله هیآ مکه راگذا دنرخی م دنوری م نیچمه
 اتاهی ضعب دیآی م ناشفان نیا ات اجنیا زا دنتسه
 ی م ی بجو کی هصلاخ. دوری م مه رتن بیاپ
 ی م ی تناس تسید دیهاوخی م ی تناس هدزناپ دیهاو
 رباهنر مکی یاهوم لثم. تسه عون همه دیهاو
 مه شیر، دنکی م تسرد و دنراذگی م ناشرس
 للاح. دنکی م تسرد، تسه مه روط همه تسه
 ، دینیبی م ار ایشیر نیا اهملیف نیا رد مکه امش
 دنتشاذگ دندیرخ ار شیر نیا مکه دیوگی م لاصا
 ی م مینیب مکه نم!!؟ هذ، دندنا بسچترو ص نیا م
 نک هاگن تسای بوخ مدآ مچه راچیدنک هاگن میوگ
 دراد شیر نیا نم ربارب دنچ، شیر بجو کی
 !بجء، ی نکدی وربرگا. مرادن مه تناس و دنم
 ایشیر نیا زا. امش تسرد هدمآ شیر نیا همه
 مچراپ پوت ردقنآ همامع. تسا دایز هزاغم رد
 درز و زمرق، دیفس، هایس و ی دنه ل او، راولچ
 .دوشب گرزب دیرانگب دیرخب

ربمغیپ باحصا!؟ مچرگید میدید ار ات و دنیا
 همامع اب هدر و خ کی هئسم نیا. ندوب ربمغیپ اب و
 .دندوب ربمغیپ اب ردقنیا اهنیا. دنکی م قرف شیر و

هچ ار مَیضق نیا ،تسا هدوب ربمغیپ نر ،نر نیا
 نیا رد مینک هیجوت میاوتی م ار اهنأ ؟مینک راک
 می نینمؤمار یما .مینکی م ریگ و مینامی م هئسم
 کلام .تسیند کلام ادخلوسر اب ندوب دیامرف
 هرید .تسا کلام ادخلوسر م لاک ؟تسیچ
 کلام ادخلوسر می نابم .تسا کلام ادخلوسر
 کلام اهنأ .تسا کلام هدز هکی یاهفرد .تسا
 امش نایم رد ادخلوسر لاسد هس و تسیب .تسا
 تبحص هتفگی بلاطم دوب هتسشنند هک تکاسد دوب
 هار هداد ناشن می یاههار هدرک نایب می مثلاء هدرک
 ،تسا ریسم همه اهنیا تسا صخشم همه ش یاه
 .تسا صخشم ریسم

لظابهار زا قدهب ندریسر ناکما مدع

تسا نیا دومرف ادخلوسر هکی بلطم نیلوا
 غورد اب ،دسری مندقیقدهب غورد اب صخش هک
 نیا] ادخلوسر ملاکن نیلوا .دسری مندادهبی سک
 ریسم .دسری مندعقاو هبی سک غورد اب [هک دوب
 می مند ؛عقاو نأ همدقم و تسا قدص ریسم عقاو
 غورد .دشاب فلاخ و بذک همدقم نأ همدقم دناوت
 بترتم هکی اهجیتند .دناسری مندعقاو هب ار ناسنا
 قافند .تسا زاجم ،تسیند عقاو تسا غورد رب
 .تسا ترودک .تسا تملظ .تسا تنطیش .تسا
 بذرایسب .دناسری مند [قدهب ار ناسنا] غورد
 رد دندما هک نم ایآ ،دیوگب ار ملاک کی نیمه
 متشک ار نامثعنم [ایآ] ،دنداتسرفر گشلنم لابق
 .انبم کی نیا .دیوگب ار نیمه ؟هنای

اب ایب اهنأ قصدرد وربوشد دنلب متشک نم رگا
 دنکی می رکیف کی دیآ می .نر بریشمش گنجدنم
 میوگی م مراد نم ار نیا - [دسری م باوج هب و]

فرح نيمهرگا - دنتفگنوا ه بن نيمو ملار يما ه کنيا
 ،تسا ربمغيپ ملاکي يانبه انبه هک دنتفگي مام ه بار
 ،تسا ه دش ل قد تر ضد ن آ زا هک تسا ي بلاطم
فَرَعِي لَا ريبعت هب هتبا هک تر ضد ن آ ه ريسد
أَلْهَأ فَرِعَت قَحَا فِرْعَا ، لِأَجْرِلَا رَادْقَاب قَحَا
 تر ضد تيفيک نيا هب **«أَلْهَأ فَرِعَت لَطَابَا فِرْعَا**
 ي ناوتي م دعب سانشب ار قد ل وَا . دندرک نايپ
 ار ل طاب ، ي سانشب دنتسه ش لابند هک ي دارفا
 [دنتسه ش لابند هک ي دارفا] ي ناوتي م سانشب
 تسا قد هک ار ي ملاک کي بذي ليخ . ي سانشب
 ي مذعقاو ه بن اسنا غورد اب» دندومر فربمغيپ هک
 نامحر زا قدصتسا ناطيش زا غورد دسر
 [ايا ديهدي باوج لاماد ، ملاک نيا ر بانب] «.تسا
 ي تشکد هک وتي لع ايه هذ؟ هذ ايه متشک ار نامثعنم
 ار نينسد ، ي درکي م عنم ار مدرم هزات وت
 ، دينکذ [ي تفگ مدرم هب] . دننک ي ريگولج ي داتسرف
 منادي م نم ادر ف ، ديزادنين هار ي شک هفيلخ مدرم
 دينک لو . دياي م رد ناتردپ ادر ف ، تسا ربخ هچ
 [سپ] مينک راکه چ . دوشبرو هلعش دير انگذ ار هنتف
 ي م تبسذ غورد دنراد نم هب دندما اهنيار چ
 دندهد؟

اههنتفزا تاجذ هار ، ي سررپ و قيقحت

امير المؤمنين تصرف نکرد، راه را نشان داد.
 دل او را برگرداند راه را به او نشان داد. اين راه
 [درست است]. حالا ديگر خودت بايد اينجا بياي،
 اين راهي را که توسط اين ولي خدا به تو نشان
 داده شده است، اين راه را بايد به کار بگيري.
 چطور به کار بگيري؟ با دو تا انگشت به اين
 پيشاني بزن، عجب! اين علي که در اينجا مظلوم

است. اینکه این‌طور نبوده است. فوقش نمی‌دانی
 برو سؤال کن. این لشکر [امیرالمومنین] همه
 اینجا هست، جناب زید بن فلان سلام علیکم آیا
 علی دستور کشتن عثمان را داد؟ نه والله! کجا
 علی دستور داد. علی می‌گفت خلاف است.
 عجب! پس اینها چه می‌گویند؟! نفر دوم جناب
 سالم بن فلان از تو سؤال دارم. اگر حرف علی
 را نمی‌پذیری برو سؤال کن. زیانت را که از تو
 نگرفته‌اند. مردم هم اینجا ایستادند، [برو بپرس]
 شما که در مدینه بودی و شاهد بودی قضیه قتل
 عثمان چطور بود؟ [جواب می‌دهد] بله بنده در
 مدینه بودم اینها این کار را کردند، فلان کردند،
 قضیه مصر پیش آمد و فلان و بعد هم این توطئه
 و خلاصه قضایا [پیش آمد] و علی این کار را
 کرد و فلان کرد و تازه امیرالمومنین برای اینها
 آب می‌برد وقتی که محاصره کرده بودند؛¹
 یاء، دنتسب ار بآ لاصا اهنیا دنتفگ اهنیا! بجع
 داتشه و دد؟ دش هچ س پ. دنربد ار بآ تشاذگن
 نینمؤملار یما هک ی راک دینیبی م! دش س کع هجرد
 بآ. تسا هدرک ار ش فلاخ دنیوگی م تسا هدرک
 ؟! دندش دیهش ی گنشت ز ا دندر بن، دندربی م دنتشاد
 زاب، تسا دایز تاغیلبت زاب، تسا جیگ زاب! بجع
 و مجنپ و مرا هچ و موس غارس، تسا دایز فرح
 رگید اجنیا اقا ی ا، مهاجنپ و متسیب و مهد و مشش
 هب هیضه [تسا هاتفا ی قافتا] هچ هک دنکی م نیقی
 وای ارب ار هلسم، تسا هدرک سوبلم ی لک روط
 دندوب هنادر گرب

¹ ج، ل ماکلا؛ 391 - 365 ص، 4 ج، ی ربطلا خیرات هب دوش عوجر .
 179 - 151 ص، 3

رد. دود هنتف هئیضه هئیضه ل مج گنج رد اذلا
 می تر ضد. دود هنتف هئیضه هئیضه ن اور هذ گنج
 ن اور هذ هئیضه رد¹ «هنتفلا نیع تاقف انا» دیامرف
 ن م ز ا ریغی سک. م دود هدر و آرد ار هنتف مشچ ن م
 ن اور هذ هئیضه. دهدب ماجنا ار راک نیا دناوتی مذ
 اجنا رد هک ی دارفا دود ل مج ز ا ر تل کشم ی لیخ
 ن آرق ظفاد در کی م قرف ن اشئیعضو لاصا دندوب
 دودی طاسب هچ و دنتشاد

مدرک ار راک نیا ن م دیامرفی م تر ضد.
 گنج ی ارب دنور ب دنتساوخی م هک ی تقو تر ضد
 گنج رد هک ی دارفا ز ا ی رایسب میراد، ن اور هذ
 ام [دنتفگ]²؛ دندشذ رضاد دندرک تکرشذ نیفصد
 رد ی لو. مینکی مذ هتشغأ اهنیا ن و خ هب ار ن امتسد
 هنتف ی نعید. دنیاید دندوب هذ رضاد نیفصد گنج
 شوگ ن نیمو ملار یما دوخ فرح هب هک دود ی روط
 می دوخید ار اهنیا ی وری م ی راد و ت دنتفگ. دندادذ
 دنفلاخم، ن اش دوخل ا ح هب راذگب ن کن اشلو، می شک
 دنشاب راذگب دنضرتعم دنراد ض ارتعا دنشاب
 هدع کی اب تر ضد و دندمایذ. ن کن اشلو
 ی رایسب ایاضق نیا رد. دندما گنج ی ارب ی دودحم
 رد ارب ات هس ز ا. دندنام هنا خرد و دندمایذ دارفا ز ا
 ن اش تلا او ح ا رد. دنام هنا خرد اتود، تفری کی
 دور ب هیواعم گنج هب ی لع رگا [دنتفگی م] میراد
 می ار اجنیا ی لو - دنتفگی م ا حیر ص - میبای م ام
 می زماند اهنیا میدید میتفر ام. میبای مذ ام هذ دنتفگ
 ی ادص ی ر تمولیک دنچ ز ا ح بصد هب ات بش دناو خ

¹ 16 و 6 ص، 1 ج، تار اغلا .
² 80 - 78 ص، 5 ج، یربطلا خیرات هب دوشد عوجر .

ی‌مذاجنیا ار راکنیا ام¹؛ دی‌ای‌م‌اهذا ن‌آرق‌ت‌نار‌ق
 ن‌ینمؤ‌ملار‌یما؟ ده‌او‌خی‌م‌ه‌چ‌اجنیا‌ت‌قو‌ن‌آ‌. م‌ینک
 ن‌آ‌دنیبی‌م‌ار‌ن‌طاب‌ن‌یا‌دراد [وا]. ده‌او‌خی‌م‌ار
 و‌دنکی‌م‌ار‌ه‌شیر‌ن‌یا‌دی‌آی‌م‌و‌دنیبی‌م‌ار‌ت‌یعقاو
 ل‌اح‌رد‌ه‌کی‌داسف‌ن‌یا‌زا‌ار‌ی‌م‌لاسا‌ه‌عماج‌ن‌یا
 دی‌آی‌م‌ار‌ی‌م‌لاسا‌ه‌عماج‌داسف‌ن‌یا‌زا‌ت‌سا‌داسفا
 دنکی‌م‌کا‌پ

اه‌نتف‌اب‌ه‌جاوم‌رد‌ادخل‌وسر‌م‌لاک

ادخل‌وسر‌ه‌ک‌ت‌سه‌ه‌لئسم‌ن‌یا‌ه‌نتف‌ه‌ر‌ابر‌د‌اذل
 ر‌ب‌ک‌یر‌ات‌ب‌ش‌د‌ن‌نام‌اه‌نتف‌ه‌کی‌ت‌قو‌ه‌ک‌د‌ندوم‌رف
 ت‌ملظ‌ه‌کی‌ب‌ش‌د‌ن‌نام‌م‌ل‌ظ‌م‌لا‌ل‌ی‌ل‌لا‌ع‌ط‌ق‌ک‌دی‌آی‌م‌ام‌ش
 ی‌اه‌ب‌ش‌ل‌ثم‌. ت‌سا‌ه‌ت‌فر‌گ‌ار‌ف‌ار‌ب‌ش‌ت‌قیق‌د‌ن‌آ‌م‌امت
 ادیپ‌ام‌ش‌ی‌ار‌ب‌ی‌اه‌نزور‌ی‌ه‌جو‌چ‌یه‌ب‌ه‌ک‌ق‌اح‌م
 ن‌آ‌زا‌دیناوت‌ب‌ه‌ک‌ت‌سه‌ی‌اه‌رات‌س‌ه‌ذ‌، دوشی‌م‌ذ
 ی‌م‌ی‌ناش‌فار‌ون‌ه‌ام‌ه‌ذ‌دیده‌ب‌ص‌یخ‌شت‌ار‌ه‌ار‌ه‌رات‌س
 ه‌ب‌، دیده‌ب‌ص‌یخ‌شت‌و‌دینیب‌ار‌ه‌ار‌دیناوت‌ب‌ه‌ک‌دنک
²؛ ن‌آ‌ر‌ق‌لاب‌م‌کی‌ل‌ع‌ف‌دیر‌اند [ی‌هار] ه‌جو‌چ‌یه‌بر‌وید
 به‌قرآن‌تمسک‌پیدا‌کنید. آیات‌قرآن‌را‌بخوانید،
 به‌آیات‌قرآن‌که‌در‌این‌موارد‌راه‌را‌به‌شما‌نشان
 داده‌و‌مسیر‌را‌برای‌شما‌تعیین‌کرده‌تمسک‌پیدا
 بکنید‌تا‌بتوانید‌آن‌نوری‌که‌برای‌انتخاب‌مسیر
 لازم‌است،‌خدا‌بر‌قلبتان‌بتاباند‌و‌بدانید‌که‌چه
 جهت‌گیری‌در‌این‌فتنه‌انجام‌بدهید؛‌چ‌طوری‌از
 این‌مسائل‌و‌مسیری‌که‌بزرگان‌تعیین‌کردند
 اولیاء‌خدا‌تعیین‌کردند‌و‌راهی‌را‌که‌نشان‌دادند
 [استفاده‌کنید]. این‌راه‌برای‌ایام‌و‌برای‌از‌منه

¹ و 268 ص، 2 ج، م‌لا‌س‌لا‌م‌هی‌ل‌ع‌ب‌لا‌طی‌ب‌أ‌ل‌آ‌ب‌ق‌ان‌م‌ه‌ب‌د‌وش‌ع‌وج‌ر‌.
 226 ص، 2 ج، ب‌ول‌ق‌لا‌دا‌ش‌را؛ 269
² 599 ص، 2 ج، ی‌فا‌ک‌لا‌.

عادی و متعارف نیست این راه راهی است که برای ایام و زمان فتنه، آن ثبات خودش را نشان می‌دهد و متانت خودش را نشان می‌دهد و استحکام و اتقان خودش را - این مطالبی را که بزرگان نقل کردند اولیاء خدا نقل کردند - این مسائل وضعیّت خودش را نشان می‌دهد.

اههنتف ابی هلا ی ایلوا دروخر بتیفیک

و دوی تانایر جق باسن امز هکی مایا نامهر د
دندادی همه هک دوی لکش هبت تعضو هصلاح
عضوم اب ناسود و اقر روطچ هک میدیدی مام
هبار عضوم نآ سبهچ، دندکی م باختنا هکی پاه
م ادقا عضوم نآ ل ابند هب اسبهچ و دندرو آی م نابز
کید [دندوب] ی اهترم کیرد اهنا بخ دندرکی م
هبی لو دندرکی مذ م ادقا هکی دارفا رتن بیاپ هترم
هکی دارفا رتن بیاپ هترم کید. دندرو آی م نابز
ل دردی لو دندرو آی مذ نابز هب و دندرکی مذ م ادقا
تتعقوم و بدآت هر خلأ اب اقا م ارتحا هب و دنتشاد
اضتقا - دشاب هچره ش مسا لامد - طایتحا تیاعر
هبی بلطم رگا و. دندرو این نابز هب هک درکی م
دسری م ناشرظن هبی اهلسم دسری م ناشرظن
هچ [دنیب] هکنیا ات، دندراد هگن ناشدوخ ل در
اهنیا؟ دسری م اجک هب ایضق هر خلأ اب دوشی م
میدرکی م دهاشم عقوم نآ رد هک دندوب ی دارفا
هدما آهنیا زا ی ضعیّت و دندوب ی بتارم ی اراد
دندرکی م ثحب ناشیا اب و اقا م و حرم شید دندوب
ارچ امش هکنیا ی ار بدندرکی م هتخت ار ناشیا و
؟ دیرادی منرب ی مدق تکر دنیا رد ارچ و دیتسشن
اهنا [ل لادتسا و تسه مداین م دندرکی م هتخت و
نیا دیوگی م امش هک ار ی بلاطم نیا سپ [دوب نیا

لئاسم نیا ن اتدوخ؟ تسا تقو هچ یارب بلاطم
 ار لئاسم نیا ن اتدوخ. دیتفگام هب دیدروآرد ار
 ؟تسا تقو هچ یارب سپ. دیداد حیضوتام یارب
 یارب سپ دشابند [بسانم نامز] رگا رگید ن لآ
 یور دیاب هک تسا ییاهفرد اهینیا؟ تسا تقو هچ
 تقو درادی فرصم تقو هرخلأاب؟ دوشب هدز او ه
 هچ ناشیا [اهینیا باوجرد]. تسا ن لآ ش فرصم
 ار وا و دننک فرصد دناوتی م ناشیا ایآ؟ دنیوگب
 هک ادخ ءایلوا راک؟ دنرواید رد تینهذ ن آزا
 لد رد هک ار هچنآ دناوتی م ایآ. تسیند فرصد
 و هدش هدید و ار دوخ هدید نیا دنیبیم و دنراد
 ملاء، دوشی منلأا؟ دنیوگب و ا بهار دوخ دهاشم
 دزیری م ه هب ماظن همه. دزیری م ه هب

اگر قرار است یکی حرفی به یکی بزند، خب
 تو نیستی که بلند بشوی حرف دهنّت را نمی توانی
 نگه داری فردا همه عالم را به هم می ریزی. به
 کسی می گویند که بتواند دو کلمه نگه دارد
 ظرفیتش را داشته باشد یا خودش بفهمد یا اینکه
 اگر گفته می شود اقلّ ظرفیت حفظش را هم داشته
 باشد. [بزرگان] این کار را هم که نمی توانند
 بکنند. [پس چطور و به چه قسمی مطلب را
 بگویند؟] به یک قسمی و به یک شکلی [مثل
 اینکه] بالآخره آیا شما نسبت به آینده یقین دارید؟
 نسبت به اهدافی که هست شما اطلاع دارید که
 این مطالبی که گفته می شود در چه زمینه است؟
 آیا می دانید که این همان است یا یک مورد دیگر
 است؟ بالآخره با یک روش هایی و با یک
 قسم هایی [باید مطلب را بیان کنند]. و بعد هم قبول
 نکردند یعنی افرادی که با ایشان آمدند، نپذیرفتند

تا اینکه آن مسائل اتفاق افتاد و خود آنها مطالبی دیدند که بعد از دیدن آن مطالب آمدند و به بنده گفتند که ما چه فکر می‌کردیم و بعد مشاهده ما چه از آب درآمد؟!

نشور لئاسم و ایاضة اهنأ یارب هکی ناسک و دندادی م ار هئسم .تسا نشور بوخ هکتسا ار ناشهار و تسا صخشم اهنأ یارب تقیقده لیر نآ رد ای لیر نیا رد ای دنکی م باختنا یارب عقاو ،تسا سوملم اهنأ یارب ایضه هر خلأ اب هطقند ،دندادنی ماهبا هطقند ،تسا سوملم اهنأ و تآجد م ه اذخ شپپ ،دنوری م دندادنی لکشم .دنداد لیلد .

کانههیش در او م رد فقتو ترورض

هئسم ،تسین نشور ایضه و ایارب هکی سک بلاطم ،تسین نشور بلاطم ،تسین نشور دهاشم یفلتخم بلاطم ،دنکی م دهاشم یضقانتهم همه دوشی م دراو دراد و ایارب هکی تادراو ،دنکی م نیا ،تسا فلاتخا اهنأ رد و تسین تسد کی ،دروآی م یگنگ ،دروآی م یجیگ و ایارب فلاتخا کی دناوتی م ایآ ؟دنکب دیاب هچنیا ،دروآی م ههیش دناوتی م ،دناوتی م ؟دورب و دنک باختنا ار ریسم اجنیا رد ؟تسیچ فیلکت اجنیا رد .دنکب باختنا دنک فقتو ناسنا .تسا فقتو و طایتحا [فیلکت] هجوچیهب و دنک طایتحا تیاعر و دنک توکسد و نآ زا هکی دیوگنی نخس ،دنزنی فرح هوجولا نم .دوشبعضاوم و دراوم هبل یامت تشادرب نخس ،دوری م ار شدوخ هار ،دنکی م ار شدوخ راک ی م ار شدوخ هزور ،دناوخی م ار شدوخ زامد هدنیآ مکنیا ات دوری م ار شدوخ ریسم و دریگ

ار هائسم هدرپ . دنك حضاو و نشور ار اياضق
 لاماك ، دوشب فافش ، دوشب حضاو اياضق ، در ادرب
 . دهدب ناشن ار ش دوخن طاب و تقيقدن آ
 و دنتشادن ناگرزب هك تساي ريسم ريسم نيا
 نيا زا و هويش نيا زا تعباتم نيا بهرما ار ام
 نينچم هك كيل اثما رد هشيمه . دندر كي م شور
 اهنا ريسم داتفاي م قافتا هك ي اياضق هك ي تانيرج
 ميتسه فلكم و ميتسه فظوم مه ام و . دود نيا
 بهر ار نامدوخ هار و مينكي يورپ ريسم نيا زا هك
 رد مدش فساتم ي ليخنم . ميهدب رارق تيفيكنيا
 بهر نيبستتم زا هك ار ي لئاسم ريخا ي اهلاس نيا
 ي ياهي ريگ عضوم و مدر كي م دهاشم اقا موحرم
 ي ليخنم ، مدر كي م ساسحا فالتخم تانيرج رد هك
 بهر بوسنم ي دارفا روطچ . دمآي م نارگنم ي ارب
 داتشه و دص اهنا شور هك ي لاحرد دنتسه اقا
 هار و اقا بتكم و اقا موحرم مارم دضرب بهجرد
 تشپ زا هك ام . دود ناشيا مارم و ريسم و ناشيا
 نيمه مه افقر . مي دود بلزنم نيمه رد ام مي دمايند هوك
 شور و هار . مي دينشي م ار ناشيا بلاطم روط
 ي عضوم . مي در كي م سمل دوخ دوجو اب ار ناشيا
 ام فالتخم عياقو رد دندر كي م ناخنا ناشيا هك ار
 روطنيا هائسم . مي در كي م دهاشم ار عضوم نيا
 و دنشور فبايند بهر ار دوخنيد دنهواوخب هك هدوبند
 ن آزا و دنشكبتسد ي نابم زا ي ويند لئاسم ي ارب
 ي ارب و ي ويند ماطح ي ارب . دنرادرب تسد هار
 نيا زور دنچ نارنگ ي ارب و شاعم رارمتسا
 هدر كن ي يادخ هك دنور ب ي ياههار بهر ي زاجم ي ايند
 دوخن ماد اهت كرد و اههار ن آتاعبت تيلوونسم
 ي مهم هائسم ي ليخنم نيا . دريگب مه ار اهنيا

میدیدی م ار اهنیا ام هک ،تسا ی تایح هئسم و تسا
 ی م س اسحا .میدرکی م س اسحا ار هئسم اعقاو و
 ار ش دوخ هفیظو ی سک ره ل احل کی اع .میدرک
 نیعتی سک ی ار بهک ام هدی م ص یخشت ش دوخ
 ریس م ریس م نیا میوگی م ن کلو .مینکی مذ فیلکت
 ناشیا ز ام هک ار هچنآ و تسینو و هدوبن اقا م و حرم
 ناشیا تایح نامز رد هک ی اهرجت و میتفرگ دای
 نیا فلاخر ب و هدوب م ار م نیا فلاخر ب میتشاد
 دیاب ن اسنا دراوم هنوگن یا رد .تساهدوب انبم
 مدقش مدق و دشاب هتشد رظن رد ار ادخ هشیمه
 هار] م ه ادخ .دشاب هتشد ص لاخا و دشاب قدص
 !دراد ل خب ادخ رگم .دهدی م ناشن و ا هب] ار

ی م هک ی سک ن آ .دینکب دیهاوخی م ی راک ره
 ن اسنا دعب و دنکی م باختا ار ی ریس م کی و دیا
 ،دنکی م رارف دراذگی م و دنکی م تبحد و ا ب
 غورد دراد .درادن ص لاخا و اقص هک تسا مولعم
 قدص و ص لاخا هب دهاوخی م ار ش دوخ .دیوگی م
 تسا نشور قدص و اقص و ص لاخا هار .دنزب
 عقاو و تقیقد ز ارتف افش ی زیچ چیه ت سا فافش
 .تسا ص خشم [عقاو و تقیقد] .تسین

لذا همان طوری که عرض کردم در این مسائل
 و در این مطالب راه و روش بزرگان بر احتیاط
 و توقف و سکوت است. انسان کاری به کار این
 جریانات و مطالبی که اتفاق می افتد نباید داشته
 باشد به راه خودش برود؛ بالأخره یک طوری
 می شود. قضایا و مسائل به کیفیتی در می آید. چرا
 بخواهد یک نحوه عملی را در پیش بگیرد که
 خدای نکرده مسوولیتش دامن او را بگیرد؟ چرا
 موضعی را بخواهد انتخاب بکند که فردا تو

سرش بزند که ای کاش من این موضع را انتخاب نمی‌کردم؟ نه حداقل در این‌گونه موارد بر فرض هم که می‌بایستی یک موضعی بگیرد طبق دستوری که داده شده [عمل می‌کند].

اهنتف هرابردق داصد ماما ملاک

و توافتم تیدادا رد ملاسلا هیلع ق داصد ماما
 رما^۱ اَثَلَاثُرُومَلَا اَمْنًا: دیامرفی مترضدر فاضتم
 رما^۲ و بُنْتَجِيفُ هُيَغَ نَيِّبِ رَمَا و عُبَيْيْفُ هُدُشْرُ نَيِّبِ
 لوسر لاقه لوسر ی لآ و الله ی لآ اهُمَاعُ دَرِيْلُ كَشْمُ
 مارد و نَيِّبِ لَاد: مَس و هِدَا و هِيَع الله ی لَص الله
 نِم اَجَدَاتِ اَهْبُشَا كَرْتَن مَفَكِلْد نَيِّبَاتِ اَهْبُش و نَيِّبِ
 تَامَرَحْمَا بَكْتَرَا تَاهْبُشَابِ ذَخَا نَم و تَامَرَحْمَا
 ۱. مَلْعِي لَا تُشِيْد نِم كَاه و

حضرت می‌فرماید: سه امر ما در پیش داریم
 بعضی از این امور روشن است. مسئله روشن
 است، وجودش روشن است، حصولش روشن
 است، وجوبش روشن است، انسان باید متابعت
 کند. یک امری هم داریم که حرمتش روشن است،
 ظلمتش روشن است، کدورتش روشن است، نهی
 آن روشن است، باید اجتناب کنیم. اجتناب می‌کند.
 یک امری انسان مواجه می‌شود که نمی‌داند که
 از این دسته است یا از آن دسته است. این همان
 فتنه است. در اینجا حضرت دستور می‌دهند که
 به یکی از دو طرف نرو، توقّف کن سرجایت
 بایست. نه این طرف را بگیر نه آن طرف را
 بگیر. سکوت کن. دستور حضرت است دیگر،
 [دستور] امام صادق است. دستور حضرت است

۱. 68. ص 1، ج ۱، فاکلا .

که در اینجا توقف کنید که حداقل اگر هم یک وقتی می‌باید انجام بدهی، حالا تو ندادی. ولی دیگر عملاً آن طرف که طرف هلاکت است را نگرفتی. سر جایست ایستادی. شما وقتی که در یک جا احساس می‌کنید سر دو راهی [هستید]. سر آن دو راهی می‌ایستید یا به یک طرف می‌روید؟ می‌ایستم کسی می‌آید راه را می‌پرسم حالا اگر من آدم قرعه انداختم و به طرفی رفتم، لعل آن راه، راه هلاکت باشد، درندگان و وحوش باشد، مهالک باشد، پرتگاه باشد ولی حداقلش راه را نرفتی، حداقل نمردی سر جایست ایستادی تا اینکه برای تو یک بینّه‌ای بیاید یک دلیلی بیاید یک چیزی بیاید که راه را نشانت بدهد، دیگر این مقدار حکم عقل است عقل این مسئله را به انسان می‌گوید و در موارد شبهه دستور به توقف می‌دهد.

نامز رد فقوت و توکسد ن اگزرب هیصوت هنتف

و لئاسم و تسه هک ی دراوم رد باقفر اذل
رب روتسد ،دینادی م مه ام زا رتهب هک ی بلاطم
بلاطم و دوخراک ه بن تخادرپ و توکسد و فقوت
هّدع کیه هر خلأاب بتسا ن درک راذگاو ش لها هبار
ایاضق و دننکی ریگیپ ار لئاسم نیا هک دنتسه یا
بلاطم فیک و مّک زا ام هک ی تقو .دنرب ولج ار
و تسای بلاطم هچ هک مینادی مذ و میرادن علاطا
،تسا هنوگچ ایاضق ن طاب و تسای ثداود هچ
هبار نامدوخ ه صلاح و مییاید هک درادن ی عاد
میوگبی نخس و میوگبی بلطم و میزادنیب رسدر
هراشای اهیانکی تقو کیر بنمرد و مینزبی فرحو

هک ی سک ن آ هر خلأاب هک ی بلطم و ی تبحص و ی
 دنک هدافتسا عوسد ، دنک هدافتسا عوسد ن آ زا دهاوخب
 نونکا [ات و] هدوب مارم و شور هک ار هچنآ
 نامه ، میاهداد ماجنا تانایرج و لئاسم نیا ریگرد
 ی م ادخ هب مه ار بلطم و میهدی م همادا ار شور
 ام حلاص هب هک روط ره ش دوخ ادخ هک میراپس
 نامه ، دنامهفب ام هب ار ایاضق روطنامه تسه
 هار روطنامه ، دهدب ناشن ام هب ار لئاسم روط
 هر خلأاب . دنکب باختنا ش دوخ بذ ار ام ریسم و
 بتسا لکشم و هدیچی ی لیخ تانایرج و لئاسم
 دایز لئاسم ی لیخ هصلاخ . بتسا لکشم ش کاردا
 اهی تحار نیمه هب هک منکی من لایخ نم . بتسا
 عطق و درُید و دنک امسَد ار ایضق ناسنا دهاوخب
 دراد اهل مآتی لیخ و اهر کفتی لیخ هب جایتحا . دنکب
 میوگی م ار مدوخ هدنب . دیآی من زرباهام دهعزا هک
 هفلتخم ثداو حرد میناو تب هک متسین ی ددن آرد ام
 ی لیخ بتسا عقاو هک ار هچنآ مینکی م دههاشم هک ی
 ن آ هب تبسن و میرانگب نامدوخ ی ولج رد نایعلاب
 ی م رانگاو ادخ هب ار ش تواضق اذل . مینک تواضق
 نیا دراوم هنوگنیا رد مه ادخ هصلاخ و مینک
 رانگاو ام هب دیوگی م . درینپی م ام زا ار لئاسم
 هصلاخ و . ی درک تحار ار تدوخ راک و ی درک
 ی مهف و لقع رادقم نیا ؟ مینک هچ ایادخ میوگی م
 ماما . دسری من [بلطم تقیقد هب] ی داد ام هب هک
 تسیاب دیسرن تلقع هک اجره دندومرف مه قداص
 ن ک فقت

و دهدی م صیخشت اجکی رد ناسنا رگا هلب

دندک لمع صیخشت قبط دیاب ،دنگی م ادیپ نیقی
 اهنیا و فالتخمل ناسم و دنگی مذ ادیپ نیقی رگا ی لو
 ،ن اگزب روتسد قبط ام هفیظو اجنیا رد ،تسه
 هدیچیپ ایاضق ی لیخ .تسا توکسد و فقوت نیمه
 اب هک ی نامز رد ،دندادی م مه اقر ی لیخ .تسا
 ناشیا زا بلطم ردقن یا هرخلأاب دندوب اقا م و حرم
 تسین ام ندرک هفاضا هب ی زاینر گید هک دندینش
 رادقم نیا .تسا مّسم ام ی ار بر گید رادقم نیا و
 کین اسنا ی تحار نیمه هب دوشی مذ هک میراد نیقی
 تماقتسا شیور و دتسیاب و دنگ ناخترار ی تهج
 .تسا مّسم ام ی ار بر رادقم نیا .دشاب هتشاد

لابق رد ی ناربط هملع شور ریغت تاء لناسم ی خرب

در بعضی از همین جریاناتی که سابق اتفاق
 افتاده بود، من در همان زمان ها خیلی کوچک
 بودم طفل بودم، ولی مسائلی را که در آن موقع
 مشاهده می کردم الان برایم کاملاً واضح است و
 در همان موقع احساس می کردم آن جدیت و آن
 اهتمام و آن عرق دینی و آن حمیت را که واقعاً
 یک مسلمان و یک شیعه - چه برسد به اینکه حالا
 عالم باشد، فقیه باشد، مجتهد باشد - نسبت به
 مکتب نسبت به تشیع و نسبت به وظایفش احساس
 می کرد، من در مرحوم آقا می دیدم. در همان
 زمان ها جریاناتی که اتفاق می افتاد - در آن زمان
 سابق هفت یا هشت سالم بود بیشتر نبود -
 ارتباطات ایشان، سخنان ایشان، آن گرمای
 ایشان، گرمی و شدت و اهتمام و شب تا صبح
 بیداریشان - که بعضی ها را ما می دیدیم - و
 افرادی که با ایشان می آمدند و می رفتند و اهتمام

ایشان بر جریان کار، همه حکایت از یک نوع اعتماد و یک نوع وثوق و یک نوع اطمینان به آن مسیر و آن جریان و آن مطالب [داشت]. اما یک دفعه مشاهده می‌کنید که تمام آن اطمینان‌ها و تمام آن اعتمادها و تمام آن عرق‌ها یک مرتبه تبدیل به مسائل دیگری می‌شود. تبدیل به قضایا و مطالب دیگری می‌شود. این را چه کسی می‌فهمد؟ این را آقای حدّاد می‌فهمد ایشان می‌توانند تشخیص بدهند.

مآیا نآل ئاسم نام هر د اقا موحرم هک ی تقو اذلا
 ی اقا هک ار ی بلطم دندوب هدش فرشم لابرك هب
 :دوب نیا دندوب هدمرف ن اشیا هب دادح

نیقی دیداد ماجنا هک ی راک هب تبسنا امش ایا»
 قد هک ی یا جناً و عقاو ی اج ار ناتیاپ هک ،دیتشاد
 و حذ نیا هب [ایا]؟ دیرانگی ما جنامه تساعقاو و
 «تسا [هدوب]

هدوبذی لو حلاطصا هب اقا موحرم هک نامز نآ
 هک ی کاردا نامه ساسا رب ن اشیا نامز نآ .تسا
 ،دندرک هک ی تشادرب نآ ساسا رب ،دندرک
 ،دندادی م صیخشت هک ی اهفیظو نآ ساسا رب
 ،دنتشاد هک ی قدص و صولذ و افسد نآ ساسا رب
 رد نوچ ؛دندرک باختنا ار ریسمنیا و هارنیا
 و تسه صولذ راک رد نوچ ،تسه قدص راک
 یریکتسد دیآی م ادخ ،تسه افسد راک رد نوچ
 یریکتسد دیآی م ادخ !تسا بیجعی لیخ .دنکی م
 .دهدی م ن اشنا [ار تسرد هار] ،دنکی م

اهدعب هدنب دیاش هک تسای بلاطم کی هتبلأ
 یرگید و حذ هب رگید ایاضق نیا روطچ هک میوگب
 مدروآ ار بلاطم نیا ییاج کی رد نم هتبلأ .دش

نأ ابی هارمه [هلئسم نیا رارمتسا رگید هک
 نیمه زای ضعبرد . دشذرگیدی لیلاد هب [تکر ح
 نیمه . ماهدروآ - دنشاب هدید باقفر رگا - اهباتک
 دهاشم دارفا ریاسرد ام ار تیفیک نیمه و هلئسم
 مدآ . دنداد همادا اهنأ ، هن هک مینیبی م ی لو مینکی م
 مو حرم . دندوب ی بوخ دارفا دندوب م ه ی بوخ ی اه
 ل ها دوب بشد زامل ها . دوب ی بوخ مدآ ی رهطم
 ی نید تیمد اب دوب تیمد اب دوب قرع اب دوب دجهت
 رد [؟دهدی م همادا هک] دوشی م هچ ناشیا دوب
 طابترا [اقآ مو حرم و ناشیا نید] نامز نامه
 راشبا نابایخ ناشیا لز نم عقوم نأ ، هدوب ی قیثو
 دجسم زا اهب شد هک تسه مدای نم . دوب نار هط
 راشبا نابایخت اقوا زا ی لیخ دندمآی م ناشیا ی تقو
 دوب م لاسد تشه ای تفه مدوب کچوک نم . دندمآی م
 ی م تبصت عاسودت عاسک ی دنتشینی م اجنأ
 ناتسبات - اهب شد . دنتفری م هیدمحا دعب و دندرک
 نیا هبل زنم هب دنورب و دنیاید هک دجسم زا - دوب
 رگید ی ناسک اب ای . تشذگی م اهزیچ نیا و هلئسم
 رد هدوب ی رنأزج ی ضترم دّیسد اقآ مو حرم [لثم]
 ی رگید دارفا و دنتفری م مه اب دندوب ناشیا لز نم
 . دنراد تاید مه زونه و دنتسه مه نلأ هک

لنئسم ریسم هک دتفای م قافتا ی الهیضة هچ
 مو حرم) واولوا [؟تسیچش لیلد؟ دوشی م ضوع
 قدصا ب و تسادخی لو تسد رد شتسد (هملاء
 نشور هیضة [نیا ربانب] ، تساهتفر ادخی لو شپد
 تسد رد ناشتسد ، هن رگید دارفا ی لو . دوشی م
 تکر ح نیا مینیبی م ام اذل و . تساهدوبند ادخی لو
 هک مه اقآ مو حرم تمدخ ، رخآ ات دنکی م ادیب همادا
 اجنیا اذل ، دنیای مذ دیا شد و دیاب هک ی روطنأ دنیای م

!؟ دوشی م هچ هجیتد رگید

دیهش) ناشیا هک متفگ اقا موحرم هب نم
امش ز ایا سیراپ دنورب دنتساوخ هک (ی رهم
نم ز ا ناشیا ریخنه: دنتفگ ناشیا؟ دنتفرگ هزاجا
«دنتفرگ هزاجا

کی رگا اقا هک متفگ . متفگ اقا هب ار نیا نم
دتفیبق افتا ر فنکی یار بر م عتدم مامترد مایضه
دنک هعجارم داتسا هب دیاب مایضه کی نیا رد هک
«هلب»: دنتفگ . ت سا مایضه نیا ز ا ریغ رگم

داتسا هب عوجری ارب] مایضه کی طقف رگا
م هکی روطچ! رگید ت سا ن ایرج نیمه [دشاب
:دندومرف ناشیا؟ دتفای م قافتا ی اهلسم نینچ
م هذ هذ ، دوب هداد ام هب م هذ کی ات هذ ز ا ناشیا»
دوشی م راکهچ دوب هتشد هگن ش دوخ ی ارب ار
«!درک

دنکب دناوتی م راکهچ ادخی لو فصول نیا اب
ی لیخنم ، رگید دیدناوخ رگید دیدید ل احنی عرد
ردی لیخ . مدرک ز اب امود دلج باتکرد ار لئاسم
نی عرد . دراد تقد ی اج و لمآدی اج بلاطم نآ
ماهیا ، هراشا ، میانک ، ی تصرف ره ز ا ناشیا ل احن
راک هب و دندرکی م هداقتسا بلطم ن دناسر ی ارب
ریخنه [اما] ، دروخبی اهقرج کی هکلب دنتفرگی م
ش شو م هذ راهچ ل احن ل اقا . دراد هبلغ م هذ اقا
، دروخبی اهقرج دوبن کمم] دوب جنپ جنپ [ای] دوب
ی مذ دراد هبلغ فرط نیا دسر دونی تقو [اما
فرح نآ درانگی مذ ، دروخبی اهقرج نآ درانگ
بذ . دنک ضوع ار اهنیا و بلق و رکف و دنیشنب

1. 48 - 44 ص ، 2 ج ، توکلم رارسا هب دوشد عوجر .

تسه هک ی لئاسم نیمه ،تسا نیمه مه ش اهجیتد
دمآ دهاوخ ش پید و دمآ ش پید و

ار اهراک نیا هک تقو نامهر رد !هنذا اما
،تشاد قدص تشاد افسد وا ،دادی م ماجنا
ات ،دش [یریگتسد] هک ی تقو .دش مه یریگتسد
زمرت ن اش دوخ اجنیا اته لب ایب ایب دنیوگی م اجنیا
ی م صخشن آ هن ،وا زا رتولج رگید و دنزری م
ی نعید .درادن تفری اجلاً صارگید هن و دور بدناوت
رگید مه و دوشی م نشور ایضا مه ،ود ره
ی ارب ی یاج و تفر دوشی مذ هک تسا ی طیارش
درادن ریسم همادا

تمعدنیا هک مینکر کشد ار ادخ دیابام ی لیخ اذ
ن اشن ار هار ام هب ناگرزب و هداد ام هب ادخ ار
ی ارب و دندرک صخشم ام ی ارب ار ریسم و دنداد
ات دندیشک ار تامحزن آ اهنا ی عقاوم نینچم ه کی
میوگی م هچ مینکی م هچ هک مینیبب میناوتب ام هکنیا
تسیچ نامهار تسیچ ام همانرب تسیچ نامفرح
تسا ی هلا ی اهت نم زاعقاو ؟تسیچ ام تیعضو
ن آرگا و دنراد ام ن درگام رب ادخ ایلوا نیا هک
مادکره هک دوبند مولعم ن لآا دوبند اهنا شور و هار
میدوب ی فرطن آ ایب میدوب ی فرطنیا ایب میدوب اجک ام
تیلوئسم راز هاب !!؟ میدوب نیمز هت ایب میدوب او ه ایب
ی لیخ ی لیخ .دریگی م ار مدآ ن ماد هک ی تابعبت و
و رگید ی اهت صرف رد لاماد هک تسه لئاسم
تمدخ ،دوشب ادیپش تیعموم هک رگید ی اهت بسانم
میناوتی مذ ام ار تمعدنیا .مینکی م ضرع اقفر
.میرانگب رکش میناوتی مذ ،میروآ اجبرکش

و ریطخ رایسب ی اهت تیعموم نیا رد اعقاو
روطچ هدروآ و راهنتف فرط ره زا هک ساسد

و ام لابق رد غارچ لثم ادخ ایلوا نیا تاملک
هدرک نشور ار ام هار و هتفرگ رارق ام لباقم
تسا.